بسم الله الرحمن الرحیم

# مقدمه

بحثی که مطرح شد، راجع به احترام و تواضع بود. روایاتی را که در باب تواضع وارد شده است، بررسی نمودیم. در این جلسه می­خواهیم ببینیم این روایات چه دلالتی دارند.

# بررسي دلالی روایات باب تواضع

صفحه دویست و پنجاه‌ویک کتاب علم و حکمت، عنوانی که ایشان دارد، همان **«التَّوَاضُع لِلْمُعَلِّمِ»** است. تواضع ازجمله عناوینی است که هم ترغیب و استحباب عام در موردش وجود دارد و هم استحباب خاص.

این روایت هم در خصوص نسبت به علماء وارد شده است و هم در خصوص معلم. آنچه برای ما مفید است، استحباب خاص به‌عنوان معلم است. این روایت تواضعی که اینجا آمده در کافی و چند کتاب دیگر، ضمن عنوان تواضع نسبت به معلم نیامده است و کافی به این عنوان ندارد، بلکه در بابی به نام باب صفة العلماء آمده است. به روایت می­پردازیم:

## 1 ـ بررسی دلالی روایت امام صادق (علیه‌السلام)

کلینی در جلد یک، صفحه سی‌وشش این کتاب نقل می‌کنند از محمد بن یحیی عطار عن احمد بن محمد بن عیسی که معتبر است عن الحسن بن محبوب که روشن است عن معاویه بن حسن که خوب و معتبر است. همه در این خوب است تا اباعبدالله علیه‌السلام، یقول: «**اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ تَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَ الْوَقَارِ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ‌»**[[1]](#footnote-1)

این روایت معتبری است که هم تواضع فی­المتعلم هم تواضع فی­المعلم در آن مطرح شده است، البته ظاهر این روایت این است که جمع در روایت نیست؛ یعنی به همین ترتیب امام (علیه‌السلام) فرموده است. جالب این است که امام اول تواضع للمتعلم را بعد از تواضع للمعلم گفته است. «**وَ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ‌»**؛ یعنی از علماء جبار نباشید که باطل شما حق شما را از بین می‌برد.

### احتمالات در «وَ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ‌»

### احتمال اول

یک احتمال این است که ناظر به همان چیزهای قبل باشد. در اینجا به اصل طلب علم امر کرده است و بعد هم علم و وقار و تواضع متعلم و ادب برای معلم را مطرح نموده است. عبارت «**وَ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ‌»**، گویا به‌منزله تأویل است و زیاد هم در روایات آمده است. گاهی جمله­ای جای تأویل نشسته است و ادات تأویل ندارد و بعضی جاها هم ادات تأویل را دارد. در آیات قران جملات تأویل آمده است. در روایات داریم. گاهی ادات تأویل نیست، بلکه جمله­ای است که عرف می‌فهمد و تعلیم را می‌گوید. اگر این باشد، احتمال است که «**وَ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ‌»**، نازل منزله تأویل باشد.

منظور از جبار هم همان متکبر بودن است که اگر تکبرداشته باشی، باطل شما حق شما را می‌برد. این تکبر شما حق شما را از بین می‌برد.

### احتمال دوم

احتمال دیگر این است که این تأویل ناظر به قبل نباشد، بلکه خودش جمله مستقل باشد و جبر هم به معنای متکبر نباشد؛ چون جبار گاهی به معنای فسق و فجور هم آمده است. اعم و اوسع هم گاهی به کار می‌رود. جبار بودن؛ یعنی صالح نبودن.

### بررسی احتمال اول و دوم

احتمال دوم ضعیف‌تر است، منتها من فحصی نکردم که جبار را ببینیم. احتمال می‌دهم که احتمال اول ظاهرتر باشد. احتمال اول قوی­تر است که جبار، یک نوعی تکبر و برتری‌جویی را در برداشته باشد.

بنا بر احتمال دوم یک کم دایره جبار اوسع است، ولی بار جدیدی هم دارد، البته حتی احتمال دوم را هم می‌توانیم به‌منزله تعلیم بگیریم. فکر می‌کنم گاهی این‌گونه به کار برود؛ چون این امور در برابر خدا نوعی جباریت است.

### جمع‌بندی

اگر بخواهیم جمع‌بندی کنیم، باید گفت هر دو احتمال را می‌شود گفت که این نازل منزله تأویل است و نوعی ناظر به جمله بعد است.

### احتمالات در معنای واژه «جبار»

دو احتمال در معنای جبار وجود دارد:

### احتمال اول

بنا بر یک احتمال در برابر تواضع قرار می‌گیرد که قرینه مقابل آن است.

### احتمال دوم

احتمال هم این است که جبار را به همه گناهان تعمیم بدهیم؛ به خاطر اینکه نوعی جباریت در برابر خدا است.

### منظور از حق در «فَيَذْهَبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ‌»

منظور از حق در عبارت «**فَيَذْهَبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ‌»**، حقوق و امثال آن نیست. حق یعنی واقعیت و حقانیت؛ یعنی اوصاف باطل شما، واقعیت و حقانیت شما را از بین می‌برد. در قرآن هم داریم که سیئات شما، حسنات شما را از بین می‌برد و حبط می­کند.

## نتیجه

به‌هرحال این روایتی است که ازنظر دلالت هم دلالت روشنی دارد و هیچ بحثی در آن نیست، منتها متفاهم از همه این‌ها، همان احکام رجحانی و استحبابی است و وجوب نمی‌آید. می‌خواهد بگوید این یک ارزش است و جبار بودن در مقام تعلیم و تعلم نوعی گناه است و آن گناه آن ثواب را از بین می‌برد. مفهوم باطل و حق، در تعبیرات روایتی؛ یعنی آنچه ثواب و عقاب دارد؛ یعنی خوبی و بدی در دامنه شریعت است و این همان ترتیب اجتماعی آن را می‌گوید؛ یعنی این صفت شما، علم شما را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بعد دینی و شرعی و ثواب و عقابی به آن داده است. در جلد اول العیاذ دارد، بحث معرفت آمده است. العیاد اینجا خیلی قوت دارد و آن موانع المعرفه را آورده است، یکی از این موانع معرفت همین استکبار نفس و امثال آن است، ولی در اینجا می‌گوید عالِم جبار نباشید، متکبر نباشید که باطل شما حق را به شما می‌دهد. باطل که اینجا می­گوییم؛ یعنی فعل باطل شما فعل حق شما را از بین می‌برد. به لحاظ واقعی خارجی آن‌که از بین نمی‌برد. به لحاظ نگاه ارزشی که ما به آن داریم که نگاه باطل و حق است. به آن نگاه دارد می‌گوید ضد ارزش، ارزش را از بین می‌برد و واقعیت ثواب را از بین می‌برد و الا فعل را که از بین نمی‌برد، بلکه ثوابش را برمی‌دارد و یا اثرش را برمی‌دارد. اطلاق آن هم به خاطر واقعیت و ثواب است. این مسئله را مرحوم طباطبایی و دیگران هم عرض کردند. اثر، حکمت و مصلحت کار است. به خاطر اینکه آن اثر از بین می‌رود، شرع هم دارد می‌گوید نگاه ارزشی من هم در آن تبدل پیدا می‌شود.

### تفاوت دو احتمال

فرق این دو احتمال این است که گاهی می­گوییم این روایت، ارشاد به واقعیت است؛ یعنی می‌گوید این بی­اثر می‌شود، ولی این‌گونه که ما می­گوییم، در حقیقت می‌خواهیم بگوییم که ثواب آن فعل را تحت تأثیر قرار داده و از بین می‌برد و حق از بین می­رود.

### جمع‌بندی

گاهی می­گوییم این عمل شما ثواب این تعلیم و تعلمی را که می­گویید، حبط می‌کند و گاهی هم می­گوییم حبط نمی‌کند، بلکه اثر ندارد؛ یعنی تعلیم و تعلم دینی است و عناوین کلی هم بر آن صدق می‌کند، ثوابش را هم می‌برد. حبط نمی‌کند، منتها می­گوییم اثر ندارد. بیشتر تلاش من این است که این دو را از هم جدا کنم.

1. - وسائل الشيعة، ج‏15، ص: 276. [↑](#footnote-ref-1)